آزادی بیان در اسلام: آزادی بیان برای مسلمانان

پدید آورنده : سیّد حسین اسحاقی ، صفحه 16

اشاره

آزادی انسان در انتخاب عقیده، امری است ضروری. تسخیر قلوب که لازمه باور و رکن اعتقادات است با اکراه ممکن و میسّر نمی گردد. از این رو اسلام، آزادی انتخاب و ایمان آگاهانه را به عنوان اصلی از اصول اساسی مکتب، پذیرفته و مردمان را از اکراه و اجبار بر دین باز داشته است. قتال و جنگ نیز، نه به خاطر دعوت و اجبار بر دین که در راه رفع موانع دعوت و جلوگیری از فتنه و ستم، تشریع و تجویز شده است.

آنچه به دنبال این موضوع، باید مورد بحث قرار گیرد، آزادی بیان و انتشار عقیده می باشد، که آیا در اسلام انسانها از چنین حقی برخوردار هستند یا خیر؟

تبیین واژه بیان

راغب اصفهانی درباره این واژه می نویسد:

بین: یقال بان و استبان و تبیَّن... و البیانُ، الکشفُ عن الشی ء و هو اعمُّ من النطق، مختص بالانسان و یسمی ما بین به بیانا.

همچنین بیان در لغت به معنای آشکار کردن و روشن ساختن، هویدایی، ظاهر کردگی و سخن رسا و فصیح که از ما فی الضمیر خبر دهد، می باشد.

قاموس قرآن نیز می نویسد:

بانَ: آشکار و ظاهر شد، گویند بانَ الشَّی ءْ بَیانا؛ یعنی آشکار و روشن شد. انظر کیف تبین لهم الآیات (مائده / 75)، بیان به معنی کشف و از نطق اعم است و اسم مصدر نیز می آید: هذا بیان للناس و هدی (آل عمران / 138)، خلق الانسان علمه البیان (رحمن / 4)، ثم انّ علینا بیانه (قیامه / 19)، در مجمع البیان، تبیان و بیان هر دو یک معنی دارد.

از مجموع معانی لغوی بر می آید که ممکن است بیان، وسیله نطق یا کتابت یا اشاره باشد که در هر حال مطلبی را آشکار ساخته و پرده از روی آن بر می دارد. امروزه بیان در قالب سخنرانی، مطبوعات، کتاب، اعلامیه و رسانه ها و... نمود می یابد.

اهمیت و ضرورت آزادی بیان

بدون شک، آزادی از بزرگ ترین نعمتهای زندگی و از گرانبهاترین سرمایه های سعادت مادی و معنوی انسان است. میل به آزادی و حریت با سرشت بشر آمیخته شده و از مطبوع ترین و گواراترین تمایلات طبیعی آدمی است. در اندیشه اسلامی، تکریم انسان که آیات متعدد قرآن و روایات مأثوره، بیانگر آن است، مفهوم بسیار لطیف و در عین حال گسترده ای دارد که همه ارزشها و خوبیها و کمالات انسانی، از جمله آزادی را در خود جای داده و اصلی است محکم و متقن در معرفی و بیان مقام و منزلت انسان؛ از این روی، حریت، نه تنها یکی از حقوق مسلّمه انسان بلکه از مشخصات و حدود و موجودیت او به شمار آمده است. آفریدگار جهان با همه سلطه و سیطره ای که بر همه موجودات دارد، انسان را در حدود و اختیاراتی که بدو بخشیده است، مطلقا، ملزم به عمل نساخته و فعالیت او را مانند حیوانات محدود به قوای طبیعی و غریزی ننموده، بلکه تنها به وسیله امر، نهی و ارشاد به عواقب امور، افعال و حرکات او را تحت انضباط و انتظام در آورده و سرنوشت انسان را به اراده و اختیار او دانسته است.

در مکتب اسلام، بیدار ساختن انسانها و رهانیدن آنان از قید و بندهای گوناگون و بندگی انسانهایی همانند آنان، از عالی ترین هدفهای انبیا به شمار می رود.

(و یضع عنهم إصرهم و الاغلال کانت علیهم)

نیل به آزادی و نجات خویش از انواع بندگیهای پنهان و آشکار، از مهم ترین مقاصد هر مسلمانی است که می بایست همواره در تشویق باشد تا مبادا لحظه ای در یکتاپرستی و توحید، در تزلزل افتد و طوق بندگی و عبودیت غیر خدا را بر گردن نهد و در نتیجه، گوهر ارزشمند آزادی را به رایگان از دست بدهد.

با چنین تلقی و نگرشی که اسلام به منزلت انسان و مرتبت او دارد، نسبت به آزادی بیان و اظهار عقیده، که از مهم ترین مظاهر آزادی انسانی است، دیدگاه اسلام بخوبی روشن می گردد؛ زیرا اسلام، آن را جزء حقوق مسلّم انسانی شمرده و به انسان، از آن جهت که انسان می باشد این آزادی را داده است.

در همین جهت، بیان و قلم که جلوه های این نوع آزادی است مورد تقدیس و تکریم قرار گرفته است و خداوند متعال، نعمت بیان را در ردیف نعمت خلقت و آفرینش انسان برشمرده و به قلم و آنچه از آن می تراود سوگند یاد نموده است.

امام صادق علیه السلام محیطی را که در آن، آزادی بیان عقیده باشد، تبلور زندگی خوب و انسانی می شمارد. اسماعیل بصیر می گوید: امام صادق7 فرمود:

آیا شما می توانید در مکانی گرد آیید و با یکدیگر به گفت گو بپردازید و آنچه را که می خواهید اظهار دارید و از هر کس انتقاد کنید (بیزاری جویید) و به هر کس می خواهید ابراز دوستی و محبت کنید؟ گفتم: آری. فرمود: آیا زندگی و لذّت مفهومی جز این دارد؟

رمز ترقی اندیشه ها و بهره های ناشی از آن، در اظهار نظر و تضارب آرا نهفته است. ابتکار و خلاقیت، مرهون محیط آزاد اجتماعی می باشد. آزادی گفتار، وحدت و همبستگی را در جامعه گسترش می دهد و با کاهش حقد و کینه ها، نقاط ضعف، سستی و نارساییهای پنهان یک جامعه را آشکار می کند و در نهایت، مانع از بروز استبداد، اختناق و طغیان اجتماعی می گردد.

در مقابل، جلوگیری از بروز افکار و عقاید، موجب تنبلی مغزها و سلب قوه ابتکار می گردد. افراد، قالبی بار می آیند، جوانه های استعداد می خشکد، حرکت و تحول افول می کند. زمینه نفاق، اختلاف، پنهان کاری و نافرمانی به وجود می آید و موجبات انحراف و بدعت نیز پدیدار می گردد.

گذشته از این، جهات دیگری نیز در باره آزادی بیان مطرح است که اهمیت و حساسیت آن را آشکار می سازد:

1ـ در طول تاریخ، حکّام جائر از دین استفاده های ناروایی کرده اند و استبداد دینی را به خدمت مقاصد شوم خود در آورده اند. در تاریخ مسیحیّت سردمداران کلیسا به نام دفاع از دیانت چه بسیار زبانها را بریده و قلمها را شکسته اند و در تاریخ اسلام نیز، با آن همه توصیه ها و سیره روشن پیشوایان صدر اسلام، به آزادی بیان، در زمان تسلط و نفوذ بنی امیه و بنی عباس، از دیانت سوء استفاده های بی شمار کردند و به اسم دین، به قلع و قمع بسیاری از زبان آوران و بزرگان دین پرداختند. این حرکت پلید، در دوران خفقان حکومتهای مستبد، از جمله معاویه، بنیان نهاده شد. در تحلیل تاریخ اسلام، فصلی را به «پایان آزادی ابراز عقیده» اختصاص داده اند و معاویه را سردمدار این جریان قلمداد کرده اند. در این رابطه قضایایی را، همچون برخورد معاویه با حجر بن عدی و یارانش و مروان بن حکم با سود بن مخرمه و تهدید حجاج به قتل عبدالله بن عمر در پاسخ اعتراض وی به طولانی شدن خطبه نماز جمعه، اعتراض شخصی نسبت به طولانی شدن خطبه عقبة بن ولید و کشته شدن وی به خاطر این اعتراض و نیز تهدید مردم مدینه توسط عبدالملک مروان به سبب سفارش وی به تقوا، نقل می کنند.

2ـ در مقابل، همواره استعمارگران از دموکراسی و آزادی عقیده و بیان سوء استفاده های بسیاری کرده اند. به نام آزادی بیان و عقیده شدیدترین ضربه ها را بر آزادی وارد آورده اند و در لوای آن، بویژه در کشورهای جهان سوم و اسلامی، به ایجاد تفرقه و مسلک سازی پرداخته اند و ارزشهای والای دینی و انسانی را به بازی گرفته اند. جدیدترین ترفند دشمنان آزادی را هم اینک در دفاع همه جانبه آنان از سلمان رشدی، مشاهده می کنیم که در لوای آزادی بیان و عقیده، به مقدسات میلیونها انسان توهین روا می دارند و این در حالی است که به اسم دفاع از قانون، مانع آزادیهای مشروع مسلمانان در انجام فرایض در بسیاری از سرزمینهای مدعی دموکراسی می شوند.

3ـ اکثر صاحب نظران اسلامی اصل آزادی بیان را قبول دارند ولی در ابعاد آن دچار اختلاف شده اند.

بنابراین، ابعاد گوناگون موضوع، می بایست مورد دقت قرار بگیرد. از جمله، آیا آزادی حقی است مربوط به همه انسانها و یا ویژه گروهی خاص؟

نکته دیگر، قلمرو این آزادی است که آیا تنها عرصه سیاسی و اجتماعی را شامل می شود و یا مسائل مربوط به عقیده و اندیشه را نیز در بر می گیرد؟

باید مشخص گردد که آیا در تمام مسائل اسلامی، اعم از اصول و فروع، حق تحقیق و تفحص وجود دارد یا این که به مسائل اجتماعی و سیاسی اختصاص پیدا می کند و مسلمانان، از اظهار نظر در مسائل اعتقادی و اصول دین محرومند؟ نکته دیگر این که حدود آزادی باید بر اساس متون دینی معتبر مشخص گردد و گرنه اصل وجود حد و مرز برای آزادی، از جمله آزادی بیان، امری است عقلایی و مورد پذیرش همگان.

در تمامی ابعاد یاد شده، اختلاف نظر، تا مرز افراط و تفریط، وجود دارد. بر این اساس، ارائه نظر، مبتنی بر منابع معتبر اسلامی، با توجه به ابعاد مختلف، امری است لازم و ضروری که ما در این نوشتار بر آنیم تا به قدر امکان، به این موضوع بپردازیم.

آزادی بیان در قرآن

الف) آزادی بیان برای مسلمانان

سؤال این است که آیا اسلام به پیروان خود، حق آزادی اظهار عقیده، در تمامی عرصه های عقیدتی، سیاسی و اجتماعی را اعطا کرده است یا خیر؟

در نصوص دینی وظایف و دستوراتی برای مسلمانان مقرر گردیده که انجام هر کدام از آنها، مستلزم وجود آزادی بیان برای پیروان دین است و بدون آزادی بیان در متن دین، بویژه در قلمرو مسائل سیاسی و اجتماعی، انجام چنین وظایفی امکان پذیر نیست، از جمله:

1ـ امر به معروف و نهی از منکر

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر بر کسی پوشیده نیست. آیات متعدد قرآن و احادیث فراوان از ائمه معصوم علیهم السلام نشانگر عظمت و اهمیت این فریضه مهم دینی است. اسلام بر اساس این دستور، مسلمانان را موظف کرده که با تشخیص «معروف» و «منکر» در راه گسترش معروف و زدودن منکر از پیکر جامعه با هر وسیله ممکن، تلاش نمایند و بدین وسیله از فساد مسلمانان و انحراف جامعه و نظام اسلامی جلوگیری کنند و سلامت نظام اسلامی را از انحرافات داخلی و خارجی تضمین نمایند. انجام این وظیفه مراتبی دارد که زبان و قلم (بیان) از جمله مهم ترین آنهاست.

منکر را، به دست و زبان و دل انکار می کنند، اینان تمام خصال نیک را در خویش جمع نموده اند.

بنابراین، وجود چنین دستور مهمی در پیکره دین مبتنی بر آن است که اسلام آزادی بیان و ابراز عقیده را، به عنوان اصل مسلم، پذیرفته باشد و به پیروان خود اجازه ابراز عقیده در برابر انحرافات فردی و اجتماعی داده باشد، تا این که زمینه مساعد برای اجرای این واجب فراهم گردد و گرنه این همه تأکید در مورد امر به معروف و نهی از منکر بی معنا و به دور از واقعیت خارجی خواهد بود.

2- مشورت

مسئله تشویق به مشورت، ریشه در قرآن، سنت و سفارشهای ائمه علیهم السلام دارد که انسانها را همواره در جهت حل معضلات، مشکلات و رهیابی به نظرات صائب به مشورت راهنمایی کرده اند.

... من شاور الرجال شارکهم فی عقولهم.

در اهمیت مشورت و نظرخواهی از دیگران همین بس که خداوند، به پیامبر صلی الله علیه و آله با این که عقل کامل بوده و با وحی الهی ارتباط دارد، فرمان می دهد که با اهل نظر مشورت کند.

(... وَ شاورهم فی الامر...)

بر اساس این دستور الهی، پیامبر صلی الله علیه و آله با یاران خود در موارد متعدد مانند جنگ بدر، احد، خندق و... به رایزنی و مشورت می پرداخت و به آنان اجازه اظهار نظر و انتقاد می داد و گاهی از رأی خویش، به منظور احترام به رأی و نظر اکثریت صرف نظر می کرد.

اساسا در اسلام، افکاری هستند که نیاز به بحث و بررسی دارند و باید در جایگاه خود طرح و با بحث و گفت گو شفاف سازی شوند، چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

رأیها را برخی بر برخی دیگر عرضه کنید که رأی درست این گونه پدید می آید، همچون شیری که برای بیرون کردن کره آن، در میان مشک می ریزند و می زنند.

یا در اهمیت بهره گیری از دیدگاههای دیگران و استقبال از افکار موافق و مخالف می فرمایند:

برای خردمند سزاوار است که رأی دیگران را به نظریات خود بیفزاید و دانسته های حکیمان را به دانستنی هایش اضافه کند.

از تشویق و ترغیب هایی که در آیات و روایات، نسبت به شور، مشورت و استفاده از آرای دیگران شده، به روشنی معلوم می گردد که اسلام، طالب محیط و جامعه ای است که انسانها بتوانند در آن، آزادانه به اظهار رأی و عقیده خود در امر جامعه و یکدیگر بپردازند، تا در پرتو تضارب آرای موافق و مخالف، گزینش بهترین رأی میسّر گردد و گرنه حق اظهار عقیده، در موضوع مورد مشورت، تشویق و ترغیب به آن بی مورد خواهد بود.

3ـ نصیحت و خیرخواهی

خیرخواهی که در متون دینی از آن به «نصح» تعبیر شده است، پایه و اساس آن، حدیث معروف پیامبر صلی الله علیه و آله : «کلُّکم راع و کلُّکم مسؤل عن رعیّته.» می باشد، که مسلمانان را موظف می کند تا نسبت به آحاد مسلمانان، بویژه پیشوایان دین خیرخواه و نیک اندیش باشند و آنان را از طریق ارائه نظریات و اندیشه های خیرخواهانه و اصلاحی، یاری رسانند و با انتقاد سازنده، که نشئت گرفته از تعهد اسلامی باشد، آنان را از فرو افتادن در مسیر انحرافها، بازدارند. در کتب روایی، راویان بزرگوار، بابی را به عنوان «ما امر النبی صلی الله علیه و آله بالنصیحة لائمة المسلمین» اختصاص داده اند.

حضرت علی علیه السلام آن را از حقوق پیشوایان دین بر رعیّت، برشمرده است:

و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب.

حق من بر شما (رعیّت) وفای به بیعت و نصیحت و خیرخواهی در حضور و غیاب من است.

همچنین در جهت هر چه بهتر انجام گرفتن این وظیفه مهم، به مسلمانان یادآور می شود:

با من آن طور که با جباران سخن می گویید، سخن مگویید و چنانچه از روی ترس، از گفتن حق در برابر مردمان متکبر خودداری می کنید، با من از گفتن حق، خودداری نکنید و با من با ظاهرسازی برخورد نکنید و درباره ام گمان بیجا نبرید که گفتن حق بر من سنگین باشد و یا بخواهید مرا به بزرگی تعظیم کنید، چون کسی که حق و یا پیشنهاد و عدل بر او سنگین باشد، عمل بدان بر او سنگین تر است. پس، از سخن بحق و یا مشورت در عدل با من دریغ نورزید.

3ـ نهی از کتمان حق

از اصول دیگری که لزوم آزادی بیان را تثبیت می کند، حرمت کتمان حق و لزوم بیان حقایق برای مردمان است. بر این اساس قرآن می فرماید:

(قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبْحانَ اللّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ)

بگو این راه من است که با بصیرت و بینش، همگان را به سوی خدا دعوت می کنیم، من و هر کسی که راه مرا برگزیند و دعوت مرا دنبال کند و پاک است خدا و من از مشرکان نیستم.

همان طور که پیداست، پیامبران با بصیرت به دعوت می پردازند و دیگران را هدایت می کنند.

از سوی دیگر خداوند، در موارد متعدد، کسانی را که از روی هوس یا ترس و طمع به کتمان حق و خود سانسوری روی می آورند، نکوهش کرده و خواستار تبیین حقایق شده است.

(لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

چرا حق را با باطل پوشانده و آگاهانه به کتمان حق روی می آورید؟

همچنین، کسانی را که از ادای شهادت سرباز زده و به اخفای حقایق می پردازند، ظالم ترین مردم معرفی کرده است:

(وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّهِ)

و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست، کتمان می کند.

در خصوص عالمان و دانشمندان، این وظیفه سنگین تر می شود. عالمان، می بایست وقتی که افکار انحرافی و بدعت آمیز آشکار می شود، حق را از باطل آشکار کنند و بدعت را از سنت بازشناسانند؛ و گرنه مشمول لعن الهی واقع خواهند شد:

آنگاه که بدعت در میان امّتم آشکار شد عالمان می بایست علم خود را آشکار کنند و گرنه مشمول لعن خدا واقع می شوند.

لزوم بیان حق و ممنوعیت کتمان آن، با آزادی بیان در تلازم است و گرنه جایی برای نکوهش از کتمان و لزوم بیان باقی نخواهد بود.

آنچه تاکنون ذکر شد تبیین این نکته است که در نظام اسلامی، مسلمانان حق آزادی بیان و اظهار عقیده را در مسائل عقیدتی، سیاسی و اجتماعی دارند، البته با رعایت حدودی که در جهت این آزادی معین گشته تا وسیله ای برای تجاوز به ارزشهای اسلامی و انسانی دیگر نگردد، که در شماره آینده، بدان اشاره خواهیم کرد.

پی نوشتها:

1. راغب اصفهانی، المفردات، صص 69 و 68.

2. دکتر خلیل جر، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طبیبیان، ص 299.

3. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، مجلد 1 و 2، ص 257.

4. سوره اعراف (7) آیه 157.

5. سوره رحمان (55) 4 و 5.

6. روضه کافی، ج 8، ص 229: «تقعدون فی مکان فتحدثون و تقولون ما شئتم و تبرؤون ممن شئتم و تولون من شئتم؟ قلت: نعم. قال: و هل العیش إلاّ هکذا.»

7. ر.ک.: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان؛ ادیب عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما؛ جعفر سبحانی، دورنمایی از زندگی پیشوایان اسلام؛ باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن؛ عمر فروخ، تاریخ صدر الاسلام و الدولة الامویه؛ سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان.

8. نهج البلاغه، حکمت 366.

9. همان.

10. آل عمران / 159.

11. عبدالواحد التمیمی الآمدی، غررالحکم، ج 1، ص 71.

12. همان، ج 3، ص 408.

13. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 4، ص 327.

14. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 403.

15. نهج البلاغه، خطبه 216.

16. همان.

17. سوره یوسف (12) آیه 108.

18. سوره آل عمران (3) آیه 71.

19. سوره بقره (2) آیه 140.

20. محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ص 54.